

یوحنا ۶، ۴۷ تا ۵۱ بعد از مهمانی چه اتفاقی می افتد؟



آمین، آمین، به شما می گویم، هر که ایمان دارد، از حیات جاویدان برخوردار است. 48. من نان حیاتم 49.. پدران شما، منّا را در بیابان خوردند، و با این حال مردند 50. اما نانی که از آسمان نازل می شود چنان است که هر که از آن بخورد، نخواهد مرد 51. منم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. هر کس از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند. نانی که من برای حیات جهان می بخشم، بدن من است

اتاق های ما خیلی شلوغ و پر از وسایل است. حتی امکان دارد که کِشو دیگر بسته نشود زیرا کمد بیش از حد پر است. مقداری از آن وسایل به زیرزمین راه پیدا کرده است. اما زیر زمین نیز تا سقف بسته بندی شده است. ما چیزهای زیادی داریم! همه آن وسایل ما را تحت تأثیر قرار می دهد چون ذهن ما نیز پر از افکار گوناگون است. هر روز ما با اطلاعات زیادی سروکار داریم که در چند ثانیه می بینیم و پس از آن سر از سطل زباله ناخودآگاه در حافظه ما در می آورد. با وجود همه آن پری ما هنوز گرسنه ایم. این گرسنگی را باید جدی گرفت.

کسانی که احساس تنهایی می کنند، به دنبال شناخته شدن هستند، یا غرق در نگرانی ها هستند، اغلب نوعی گرسنگی را تجربه می کنند که هسته وجودشان را لمس می کند. روز و شب چنین فردی درگیر سوالاتی از این قبیل است:

«چگونه می توانم عشقی را که از دست داده ام به دست بیاورم؟»

«چگونه می توانم بالاخره توسط دیگران جدی گرفته شوم؟»

«چگونه می توانم اعتمادی را که زمانی به فرزندانم داشتم دوباره به دست بیاورم؟»

این گرسنگی هست که با نان سیر نمی شود. و گرسنگی وجود دارد که با قدرت، شهرت، پول یا لذت سیر نمی شود. این گرسنگی روحی، می تواند به اندازه محرومیت جسمانی دردناک باشد و نشان می دهد که برای ارضای واقعی علاوه بر غذا، به عشق، اجتماع و رضایت هم نیاز داریم. مردم گرسنه هستند.

عیسی نیاز ما را برطرف می کند. در متن امروز او به تازگی به ۵۰۰۰ نفری که واقعا گرسنه بودند غذا داده بود. ماهی سرخ شده خوشمزه و نان تازه پخته شده برایشان فراهم کرد. همه کنار هم نشستند و خوب غذا خوردند. غذای خوب به یک فضای مهمانی آرام و شاد منجر شد. اما بعد همه چیز تمام شد. همه به خانه رفتند و به زندگی روزمره خود بازگشتند. نگرانی های قدیمی برگشت و مردم با تعجب پرسیدند: «آیا تمام چیزی که وجود داشت همین بود؟» این سوال کاملاً قابل درک است، اگر شما به تازگی با پسر خدا روبرو شده باشید. من به خوبی می توانم تصور کنم که فکر می کنید که پسر خدا باید چیزی بیش از یک مهمانی در باغ بیاورد. دیگران ممکن است تعجب کرده باشند، و سوال شان این بوده باشد: «چگونه می توانیم عیسی را در اطراف خود مان قرار دهیم تا بتواند هر روز صبح برای ما نان تازه بیاورد؟»

و این دقیقاً همان جایی است که عیسی وارد می شود و شروع به توضیح دادن می کند که این که او گرسنگی ما را سیر می کند به چه معناست. او به حال و هوای بعد از مهمانی می پردازد. او درباره ی احساسات افرادی صحبت می کند که به اندازه کافی سیر شده اند و از خود می پرسند:

«و اگر من همه چیزهایی را که برای زندگی نیاز دارم داشته باشم و هنوز گرسنه باشم، واقعاً چه چیزی می تواند مرا سیر کند؟»

این سوال، سوالی جدی برای همه انسان ها است. وقتی که چیزی خوب را در یافت کردیم و از آن سیر شدیم، چه واکنشی باید نشان دهیم؟

به عنوان مثال: وقتی تحصیلاتم را تمام کردم، حق اقامت در آلمان را گرفتم، بالاخره پول کافی در حسابم داشتم، بالاخره عشقی را که دنبالش بودم پیدا کردم... و... ، پس از آن چه اتفاق خواهد افتاد؟

اما ما می توانیم این سوال را به زندگی خود به عنوان مسیحی نیز بسط دهیم:

اگر تعمیم بگیرم و یاد بگیرم که یک مسیحی چگونه باید رفتار کند، حال چه اتفاقی می افتد؟

اول، عیسی مردم را با معجزه بزرگ نان، شگفت زده کرد. این باعث شد همه کنجکاو شوند که او چه چیز دیگری برای ارائه به آنها دارد. اما عیسی در گفتگو با انسان ها در اطرافش نمی خواست نیازهای مردم را بی اهمیت توصیف کند، بلکه پرسید پشت آن همه نیاز چیست؟ عیسی از خوردن ماهی و نان با مردم بسیار خوشحال بود. اما او همچنین می خواست ما بفهمیم که آن فرد بزرگ که گفت «من هستم» کیست - که پشت آن است. کسی که بوده، هست و خواهد آمد. این منجر به یک بحث هیجان انگیز شد که در نهایت به این سوال منجر شد: «به هر حال عیسی کیست؟» در همین بحث، روشن می شود که نه تنها مهم است که بفهمیم عیسی کیست، بلکه مهم است که او به ما نزدیک تر شود. در واقع باید آنقدر نزدیک باشیم که او را بخوریم. تنها زمانی که عیسی در ما باشد، می توانیم بفهمیم او کیست. عیسی مردم آن زمان را به چالش کشید تا بیشتر با او ارتباط برقرار کنند. آنها و ما باید به عیسی ایمان داشته باشیم. عیسی در گفتگو با انسان ها در اطرافش، به موسی و «منا» یا نان در بیابان اشاره می کرد. در آن زمان خداوند قوم خود را با مَنای بهشت تغذیه می کرد. اما این یک قسمت باشکوه در تاریخ قوم خدا نبود، زیرا با وجود معجزه، مردم به خدا ایمان نداشتند. بنابراین معجزه نان، مانند هر چیز دیگری، چیزی بود که باید درباره ی آن بپرسیم، «بعد چه اتفاقی می افتد؟» مهمتر از همه، سوال اصلی این است: «در نهایت چه اتفاقی می افتد؟» وقتی به پایان قدرت رسیدیم و عمر تمام شد چه می شود. «وقتی زندگی من تمام شود چه اتفاقی می افتد؟» عیسی می گوید که بعداً چه خواهد شد. نان دیگری است که حتی با ارزش تر از مَنای موسی است. این نان خود عیسی است زیرا تنها عیسی می تواند به عنوان میانجی بین مردم و خدا باشد. و این نان واقعی است که گرسنگی را برطرف می کند. قربانی شدن عیسی به ما نشان می دهد که فداکاری او نیز کیفیت کاملاً متفاوتی دارد. ما باید نه تنها از یک وعده غذایی لذت ببریم، بلکه بخشی از خود عیسی باشیم. آیا ما باید گوشت او را بخوریم؟ با این بیان، یک چیز از همان ابتدا برای ما روشن می شود: این که خود عیسی است که این را می فرماید: «این بدان معناست» با این جمله نشان می دهد که او میزبان است. وقتی صحبت از غذای فیزیکی به میان می آید، به مرکز خرید می روم و بر اساس سلیقه و معیارهایی که به خودم تحمیل می کنم، مانند کالری، چربی و ویتامین ها، خرید می کنم. هر چه نیاز دارم می خرم. اما وقتی صحبت از تغذیه معنوی می شود، فقط خدا می داند که ما واقعاً به چه چیزی نیاز داریم و چه چیزی برای ما سالم است. آن وقت باید از همان ابتدا بدانیم که خیلی چیزها نمی توانند از سانسور ذهن ما عبور کنند تا آن را بخوریم. پس خدا باید تصمیم بگیرد نه عقل ما! خداوند تنها میزبان است و ممکن است تصمیم بگیرد که چه چیزی برای روحم نیاز دارم. در مزمور ۲۳، کتاب مقدس به ما می گوید:

«سفرهای برای من در برابر دیدگان دشمنانم می گسترانی!

سَرَم را به روغن تدهین می کنی

و پیاله ام را لبریز می سازی.»

اگر کسی از من بپرسد که در حین شام آخر چه احساسی دارم، نمی توانم آن را به شکل قانع کننده ای توصیف کنم. فقط می توانم به خدا اشاره کنم. در این مرحله، او به تنهایی می داند که چه چیزی به من می دهد.

عهد جدید بارها توضیح می دهد که عیسی و کلام خدا تقریباً یکسان هستند. این به وضوح نشان می دهد که عیسی خود غذایی است که ما به عنوان تغذیه روحانی به آن نیاز داریم. بنابراین عیسی در مورد غذایی صحبت نمی کند که صرفاً ذهن را پر کند، بلکه از این می گوید که ما از خود او - توسط شخص او - تغذیه می کنیم. با این کار، عیسی پرسشگران زمان خود را با چالشی عظیم روبرو کرد:

«کسی که بدن او را نخورد حیات ندارد.»

مسلماً این در ابتدا عجیب به نظر می رسد - تقریباً مانند آدم خواری. درک این بیانیه مخصوصاً برای یهودیان آن زمان دشوار بود، زیرا از لمس کردن اجساد و دست زدن به خون به شدت اجتناب می کردند.

اما برای ما نیز دشوار است. بنابراین بسیاری از مردم جرات کردند که این کلمات را کم اهمیت جلوه دهند و بگویند که همه چیز فقط نمادین است. آنها ادعا کردند که ما اینجا روی زمین نان و شراب می خوریم تا عیسی را که در بهشت است به یاد آوریم. اما اگر ما فقط تصویری از مسیح داشته باشیم و خودمان واقعاً او را نپذیریم، گرسنه می مانیم و واقعاً تغذیه نمی شویم. اگر فقط مسیح را به یاد بیاوریم، اما او را در درون خود نداشته باشیم، واقعاً فقیر هستیم. در این صورت ما غذای واقعی نخواهیم داشت، بلکه فقط تصویری از غذاها خواهیم داشت بدون اینکه خودمان اجازه داشته باشیم آن را بخوریم. ما مانند افرادی خواهیم بود که از پنجره به یک مهمانی باشکوه نگاه می کنند، خوشمزه ترین غذاها را می بینند و در عین حال نمی توانند از آنها لذت ببرند.

جماعت عزیز، ما نمی توانیم و نباید به غذایی که فقط تا حدی عقل ما را سیر می کند، راضی شویم. در عوض، ما باید واقعاً تمام مسیح را بپذیریم، در او ساکن شویم - و او در ما. و این تماماً ممکن است.

همه چیز را نمی توان با کلمات یا با ذهن درک کرد. ما فقط می توانیم بارها و بارها بگوییم: این در مورد عیسی است.

اینکه ما عیسی را در شام آخر می گیریم، گفته ی خود اوست:

«بگیر و بخور - این بدن من است. بگیر و بنوش - این خون من است.»

چون او چنین گفته است، چنین است. این در مورد عیسی، عیسی، عیسی است.

همچنین امروز، اینجا با ما و در درون ما - در شام خداوند است.

آمین